



## علامه طباطبایی صرفاً شارح فلسفی نیست / انسان‌شناسی علامه ریشه در انسان‌شناسی قرآن دارد

عبدالله نصری معتقد است؛ علامه طباطبایی صرفاً شارح فلسفی نیست، بلکه علی‌رغم آنکه چارچوب نظام فلسفه‌اش مبتنی بر حکمت متعالیه ملاصدراست،

عبدالله نصری معتقد است؛ علامه طباطبایی صرفاً شارح فلسفی نیست، بلکه علی‌رغم آنکه چارچوب نظام فلسفه‌اش مبتنی بر حکمت متعالیه ملاصدراست، اما مطالب جدیدی نیز در زمینه فلسفه اسلامی مطرح کرده است.

علامه طباطبایی چهره نام‌آشنای جهان اسلام در عرصه فلسفه و تفسیر قرآن است؛ علامه تنها شارح فلسفی نبود، بلکه در قامت یک فیلسوف مستقل و صاحب نظر شهرت پیدا کرده است.

خبرنگار ایکنها در اصفهان به مناسبت سالروز رحلت علامه طباطبایی، گفت وگویی با عبدالله نصری، پژوهشگر دین و فلسفه و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی داشته است که متن آن را در ادامه می‌خوانید:

ایکنها - آیا علامه طباطبایی صرفاً یک شارح فلسفی در مکتب ملاصدرا تلقی می‌شوند و یا اینکه ایشان ابداعات و نوآوری‌های تازه‌ای در عرصه فلسفه اسلامی رقم زدند که به تبع آن بتوان ایشان را یک فیلسوف مستقل دانست؟

چارچوب، ریشه‌ها و اساس فلسفه علامه طباطبایی مبتنی بر مبانی فلسفه ملاصدرا است و این به معنای آن نیست که علامه طباطبایی به فلسفه ملاصدرا نقدی نداشته باشد، بلکه ایشان در شرح اسفار و دیگر کتاب‌های فلسفی خود، نقدهایی به ملاصدرا وارد کرده است. علامه صرفاً یک شارح فلسفی نیست، بلکه علی‌رغم آنکه چارچوب نظام فلسفه‌اش مبتنی بر حکمت متعالیه ملاصدراست، اما مطالب جدیدی نیز در زمینه فلسفه اسلامی مطرح کرده است، به طور مثال در جلد دوم کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» به موضوع ادراکات اعتباری پرداخته که این موضوع از اختصاصات اندیشه‌های فلسفی ایشان است، ولی زمینه‌های طرح این موضوع در بحث‌های فلسفی گذشتگان بسیار ضعیف بوده است. غالباً ابداعات علامه طباطبایی را بحث‌های مربوط به ادراکات اعتباری می‌دانند، در حالی که ایشان در مقاله پنجم کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» یعنی در بحث «پیدایش کثرت در ادراکات»، مطالب بسیار مهم و دقیقی درباره معرفت‌شناسی مطرح کرده‌اند و در این مقاله نیز با برخی ابداعات علامه آشنا می‌شویم. تقریری که علامه طباطبایی درباره برهان صدیقین دارد، با تقریر ملاصدرا و حاج ملاهادی سبزواری و دیگران تمایز دارد و این‌ها نمونه‌ای از ابداعات فلسفی ایشان است. مثلاً در بحث فلسفه اخلاق، علامه آرای خاصی دارد، هر چند این آراء از یک جهت به بحث ادراکات اعتباری مرتبط است، ولی مباحث بسیار مهمی در این زمینه مطرح کرده‌اند. در بحث انسان‌شناسی و در باب مسئله اجتماع نیز ایشان دیدگاه‌های خاصی دارند.

ایکنها - در نگرش فلسفی علامه طباطبایی چه نوع خوانش و فهمی از انسان و انسان‌شناسی برجسته است؟

انسان‌شناسی علامه طباطبایی ریشه در انسان‌شناسی قرآن دارد. مثلاً اعتقاد ایشان درباره نفس از یک جهت ریشه در فلسفه اسلامی و از جهت دیگر، ریشه در آیات قرآن دارد. اما وقتی به تبعیت از ملاصدرا، بحث جسمانیت الحدوث و روحانیت البقاء را مطرح می‌کنند که ماده با حرکت جوهری به نفس بدل می‌شود و این حرکت جوهری استمرار پیدا می‌کند، این بحث کاملاً جنبه فلسفی دارد و علامه سعی می‌کنند که برخی آیات قرآن را براین مبنا تفسیر کنند.

علامه درباره اینکه انسان خلیفه خداست، در ذیل آیه ۳۰ سوره بقره که می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، تفسیر خاصی در این زمینه ارائه کرده‌اند. یا در بحث مسئله فطرت که ریشه قرآنی دارد، تفسیرهای خاصی از آن ارائه می‌کنند. در ذیل آیه «ذُر» که آیه قرآنی و ریشه در معارف اسلامی دارد، تفسیری فلسفی از آن ارائه می‌دهند. علامه علاوه بر اینکه به مسئله فطرت اعتقاد دارند، به مسئله سودجویی انسان نیز اشاره می‌کنند و معتقدند انسان به طور فطری سودجو و خودخواه است و می‌خواهد از چیزی که دوست دارد، نفع ببرد و اگر در انتفاع به دیگران سودی برای او حاصل نشود، کاری برای دیگران انجام نمی‌دهد.

علامه درباره بحث قوای انسان، سنت ارسطویی را دنبال می کند و آن هم اینکه انسان سه قوه شهویه، فکریه و غضبیه دارد که وقتی تبدیل به ملکه شود، یعنی ملکه سه گانه عفت، شجاعت، حکمت، ملکه چهارمی نیز به نام عدالت از آن حاصل می شود. به اعتقاد علامه طباطبایی، انسان لذت طلب آفریده شده است، اما در عین حال گزینه عرفانی دارد. علامه بحث هایی را هم درباره رابطه انسان با جهان مطرح کرده و معتقد اند انسان اعتبارسازی می کند، زیرا امتیاز او در مقایسه با دیگر موجودات مجهز بودن او به عقل است و به همین دلیل سعی می کند احکامی را براساس حکم عقل عملی، انجام دهد که ریشه این مباحث، به همان موضوع اعتبارسازی انسان بازمی گردد.

علامه درباره آزادی عقیده و آزادی انتخاب، کمال جویی انسان که ریشه قرآنی دارد، مباحثی را مطرح کرده اند، علاوه بر این به بحث اختلاف بین انسان ها اشاره می کنند و آن را اجتناب ناپذیر و ناشی از اختلاف قوای جسمی و روحی انسان می دانند. ایشان همچنین بحثی درباره فطرت فکری انسان مطرح می کنند که این بحث نیز ریشه قرآنی و فلسفی دارد، زیرا گفته می شود انسان حیوان ناطق است. از منظر علامه، فکر و اندیشه انسان باعث می شود اجتماع تشکیل دهد و نیازهای طبیعی خود را فراهم کند. علامه درباره بحث شاکله انسان نیز در ذیل آیه ۸۴ سوره اسراء که می فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا»، بحث های مهمی مطرح کرده اند.

ایکنا - نگرش فلسفی علامه تا چه اندازه در تفسیر قرآن ایشان تأثیرگذار بوده است و چقدر نگاه فلسفی خود را در تفسیر قرآن اعمال می کردند؟ در واقع تا چه اندازه ذهن فلسفی علامه طباطبایی تأثیر پذیرفته از معارف قرآن است و متقابلاً رویکرد قرآنی علامه چه تأثیری در نگرش فلسفی ایشان داشت؟

در بحث انسان شناسی از منظر علامه که قبلاً به آن اشاره کردم، گفتم که نگاه فلسفی ایشان در تفسیر برخی از آیات قرآن متجلی می شود، البته این گونه هم نیست که بخواهند آرای فلسفی خود را تحمیل کنند. طرح این موضوع یک بحث ریشه ای را می طلبد، چون در اینجا چند سوال مطرح می شود که آیا انسان می تواند با ذهن خالی سراغ تفسیر و فهم یک متن رود؟ آیا اصلاً چنین رویکردی امکان پذیر است؟ فرانسویس بیکن، معتقد بود که باید برای فهم هر متن، ابتدا ذهن مان را خالی کنیم. اما به نظر می رسد چنین چیزی نه تنها امکان پذیر، بلکه حتی مطلوب نیست. اصولاً برای آنکه مرز بین اندیشه های خود را در تفسیر و فهم برخی آیات و معارف دینی بسنجیم که آیا اندیشه های مان بر آن متن تحمیل شده یا نه، این کار دشواری است و در این زمینه به معیار و ملاک نیاز داریم. علامه طباطبایی سعی می کند چنین رویکرد تحمیلی از جانب او در تفسیر آیات ایجاد نشود، به طور مثال ملاصدرا در ذیل آیه «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا وَهِيَ تَمْرٌ مَرٌّ السَّحَابِ؛ و در آن هنگام کوه ها را بنگری و جامد و ساکن تصور کنی در صورتی که مانند ابر (تند سیر) در حرکت اند»، این آیه را براساس حرکت جوهری تفسیر می کند، یا در موارد دیگری سعی دارد اندیشه فلسفی خود را دخالت دهد و آیات را براساس آن تفسیر کند، اما علامه چنین کاری نمی کنند، چون روش تفسیر علامه در تفسیر، روش «قرآن با قرآن» است و بر همین اساس روش تفسیر او با ملاصدرا متفاوت است. علاوه بر این برخی سعی کرده اند مطالب علمی را از قرآن استخراج کنند، اما علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیات، این نوع برداشت ها را نقد کرده و می گویند سیاق این آیات، چنین برداشتی را نشان نمی دهد.

در فلسفه و در مقام استدلال و برهان، اساساً نباید وارد مسائل قرآنی، روایی و غیرفلسفی شویم. علامه نیز به چنین رویکردی مقید بود، یعنی سعی می کرد مطالب فلسفی را در تفسیر آیات دخالت ندهد. اگر هم در ذیل برخی آیات مسئله فلسفی را مطرح می کند، آن مسئله را به صورت مستقل بیان کرده است، چون روش تفسیر او، «قرآن با قرآن» است. از طرف دیگر ایشان در مباحث فلسفی به آیه ای استناد نمی کنند، بلکه برهان اقامه می کنند. در بعضی از رساله های ایشان در زمینه بحث های توحیدی، به آیات و روایات اشاره کرده اند، البته در اینجا اشاره به آیات، بر مبنای استشهاد است نه براساس استدلال. ولی با این حال علامه معتقد بودند ریشه فلسفه اسلامی در آیات و روایات است، یعنی برخی آیات و روایات جنبه فلسفی دارد و همین موضوع محرک فیلسوفان اسلامی بوده است.

ایکنا - علامه چه دیدگاهی نسبت به جهان غرب و فلسفه غرب داشتند و جلسات مداوم ایشان و هانری کربن با چه انگیزه ای برگزار می شد؟ آیا هدف علامه این بود که با اندیشه و فلسفه غرب آشنا شوند، یا اینکه می خواستند پل ارتباطی میان جهان شرق و غرب ایجاد و باب گفت و گو میان این دو را باز کنند؟

جلسات مرحوم علامه طباطبایی با هانری کربن از پائیز سال ۱۳۳۷ آغاز شده است. در این جلسات برخی متفکران معاصر از جمله دکتر نصر، مرحوم دکتر داریوش شایگان، مرحوم سیدجلال آشتیانی، شهید مطهری و ... حضور داشتند. علامه طباطبایی علاقه داشتند از مواضع فلسفی غرب اطلاع پیدا کنند، ولی به قول دکتر نصر، تلاش شان این بود که از نظرگاه فلسفه اسلامی به این مباحث بپردازند. مثلاً می خواستند ببینند اگر پرسشی فلسفی در غرب مطرح شده و فیلسوفان غربی به آن پاسخ داده اند، به این موضوع بپردازند که فیلسوفان اسلامی چه پاسخی به آن داده اند. نکته

مهمی که دکتر نصر مطرح کرده این است که تفاوت بین علامه طباطبایی و شهید مطهری این بود که علامه معتقد بود در فلسفه غرب حقیقتی وجود ندارد که فلسفه اسلامی فاقد آن باشد که بخواهیم آن را از فلسفه غرب به دست بیاوریم، اما شهید مطهری معتقد بود باید افکار فلسفه غرب را بدانیم و با توجه مسائل و پرسش های آنان پاسخ را از منظر فلسفه اسلامی به دست آوریم. آنقدر که شهید مطهری به فلسفه غرب توجه داشتند، مرحوم علامه چنین توجهی را از خود نشان نمی دادند، به همین دلیل در آثار علامه به آراء فیلسوفان غربی استناد و اشاره ای نشده است. مثلا اگر به کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم ایشان مراجعه کنید، وجه تمایز علامه طباطبایی و شهید مطهری به خوبی مشاهده می شود، زیرا در حواشی آن کتاب که به قلم دکتر مطهری نوشته شده است، مکرر به آراء فیلسوفان غربی اشاره می شود، ولی در متن اصلی کتاب که به قلم علامه طباطبایی هست، چنین اشاره و استنادی وجود ندارد.

علامه طباطبایی ویژگی خاصی در شخصیت هانری کربن می دید؛ اول اینکه کربن یک محقق غربی بود که به تعالیم شیعه علاقه پیدا کرده و می خواست این تعالیم را به گوش غربی ها برساند. دوم اینکه علامه دوست داشتند با مباحث فلسفی و کلامی غرب آشنا شوند. کربن نیز علاقه بسیاری به علامه داشت و اهداف خاصی را دنبال می کرد؛ اول اینکه علامه را از نظر تسلط بر معارف اسلامی بسیار قوی و برجسته می دید، چون به تشیع علاقه پیدا کرده بود و علامه را یک متفکر اصیل شیعه می دانست که می تواند از او درس های فراوانی فراگیرد. علاوه بر این کربن احساس می کرد درصدد احیای سنت فلسفی در ایران است و به همین دلیل معتقد بود علامه نیز چنین دغدغه ای دارند. کربن در شخصیت علامه یک سعه صدر خاصی می دید. نحوه برخورد و مواجهه علامه طباطبایی با هانری کربن، تاثیر زیادی در روحیه کربن گذاشت. کربن در جلد اول کتاب «اسلام ایرانی» اشاره می کند که در ایران و در محفل مطالعاتی شیعه شرکت می کردم که محمدحسین طباطبایی، استاد فلسفه سنتی و حوزه علوم دینی شخصیت محوری این محفل بود. کربن می گوید وقتی در این جلسات شرکت می کردم، علامه طباطبایی که شخصیت محوری این محفل بود، تا زمانی که هویت حاضران آن محفل برایش محرز نمی شد، لب به سخن نمی گشود، یعنی احساس می کرد اگر بخواهد حقایقی در آن جمع مطرح کند، باید کسانی باشند که ظرفیت شنیدن این مطالب را داشته باشند.

هانری کربن معتقد بود شیعه تنها مذهبی است که راه هدایت الهی را بین خدا و خلق نگه داشته و به طور مستمر ولایت را زنده و پابرجا می داند. در این جلسات کربن مطالبی را مطرح می کند که بعضا علامه نیز محترمانه به نقد آنان می پرداختند. کربن در نامه ای که در نوامبر سال ۱۹۶۰ به علامه می نویسد از بحران معنوی غرب سخن می گوید و به موضوع رسالت تشیع در جهان امروز اشاره می کند.